

بسم الله الرحمن الرحيم

تدبر در قرآن

سوره مبارکه غاشیه

استاد ضرابی اردیبهشت ۱۴۰۰

جلسه چهارم ۱۴۰۰/۲/۲۶

آیات شریفه : «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ (۱۷) وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ (۱۸) وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ (۱۹) وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ (۲۰) فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ (۲۱) لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ (۲۲) إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَكَفَرَ (۲۳) فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ (۲۴) - آیا به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده (۱۷) و به آسمان که چگونه برافراشته شده (۱۸) و به کوه ها که چگونه برپا داشته شده (۱۹) و به زمین که چگونه گسترده شده است (۲۰) پس تذکر ده که تو تنها تذکردهنده ای (۲۱) بر آنان تسلطی نداری (۲۲) مگر کسی که روی بگرداند و کفر ورزد (۲۳) که خدا او را به آن عذاب بزرگتر عذاب کند (۲۴)»

عنوان: در خلقت شتر، زمین و آسمان چه می بینید؟

بعد از آنکه خداوند متعال روشن نمود، بزودی مؤمنان و کافران به حساب اعمال نیک و بد خود خواهند رسید و احوال بهشتیان و جهنمیان را توصیف نمود، توجهاتی را مطرح می نماید که نور هدایت آن می تواند اهل ایمان را تا عالی ترین درجات بهشت بالا برد و همچنین بی اعتنایی به آن می تواند انسان را تا قعر جهنم به سقوط و هلاکت بکشاند؛ و آن نگاهی است که انسان به خود، هستی و خدا پیدا می کند.

از مولای متقیان امیر مؤمنان علی (علیه السلام) روایت است که « خداوند متعال برای هر یک از اعضاء و جوارح انسانی وظیفه ای را معین نموده است که غیر از وظایف دیگر اعضاء می باشد... اما از وظایف چشم یکی نظر کردن در آیات خداوند است و دیگری پوشیدن دیده از آنچه خداوند حرام نموده است» (مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۴۶)

در قرآن مجید می‌فرماید: « أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ، وَ إِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ، وَ إِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ، وَ إِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ. » برخی از خلقت زمین و آسمان و مخلوقات تنها با مشاهده اتقان صنع و خلقت سراسر حکمت آنها به اثبات وجود صانع می‌رسند (اقتناع عقلی) برخی فراتر از آن از رابطه وثیق میان آسمان و زمین و مخلوقات به احساس حضوری از خداوند (ایمان قلبی) دست می‌یابند که او را در همه جا و همه حال با خود می‌بینند. برخی هم آنچنان در اسرار توحید غرق شده، از پلکان معرفت توحیدی بالا می‌روند که در آن مرتبه ملکوتی به قدری از انوار تابش اسماء الهی بهره‌مند می‌شوند که دیگر جز محبوب خود- ربّ العالمین- هیچ نمی‌خواهند و غیر او را نمی‌طلبند.

در تعالیم ائمه هدی (علیهم السلام) همه این مراتب دیده می‌شود. از منکر وجود خداوندگار هستی گرفته تا عالی‌ترین درجات معرفت.

هشام‌بن‌حکم روایت کرده است که از جمله سؤال زندیقی که نزد امام صادق (علیه السلام) آمد، این بود که عرض کرد: «پس دلیل بر خدا چیست؟» حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: « وَجُودُ الْأَفَاعِيلِ الَّتِي دَلَّتْ عَلَى أَنَّ صَانِعَهَا صَنَعَهَا أَلَا تَرَى أَنَّكَ إِذَا نَظَرْتَ إِلَى بِنَاءِ مُشَيِّدٍ مَبْنِيٍّ عَلِمْتَ أَنَّ لَهُ بَانِيًّا وَ إِنْ كُنْتَ لَمْ تَرَ الْبَانِيَّ وَ لَمْ تُشَاهِدْهُ؟ - وجود کارهای غریبه که در غایت استحکام و متانت است دلالت می‌کند بر اینکه صانعی این‌ها را ساخته آیا نمی‌بینی که تو هرگاه به‌سوی عمارت بلند افراشته یا گچ‌کاری کرده که آن را ساخته‌اند، نظر کنی. می‌دانی که آن را بنا کننده‌ای است که آن را ساخته و هرچند که تو آن بانی را ندیده باشی و او را مشاهده نکرده باشی که آن را می‌سازد » (الإحتجاج، ج ۲، ص ۳۳۲)

در دعای عرفه می‌خوانیم که سیّد و سالار شیهدان أباعبدالله الحسین (علیه السلام) با خدای خود مناجات می‌نماید: « إِلَهِي عَلِمْتُ بِاخْتِلَافِ الْأَثَارِ وَ تَنَقُّلَاتِ الْأَطْوَارِ أَنَّ مُرَادَكَ مِنِّي أَنْ تَتَعَرَّفَ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى لَا أَجْهَلَكَ فِي شَيْءٍ - خدایا! متوجه شده‌ام که مراد تو از به‌پاداشتن حوادث گوناگون و تغییرات موجود، آن است که خود را در همه‌چیز به من بشناسی تا آن‌که از هیچ جهت به تو جاهل نباشم، و تو را با همه اسمائت بشناسم و با همه اسمائت عبادت کنم. »

«(الهی) مَاذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ وَ مَا الَّذِي فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ - خدایا! چه یافت آن کس که تو را گم کرد - و چه از دست داد آن کس که تو را یافت؟»

«لَقَدْ خَابَ مَنْ رَضِيَ ثُونَكَ بَدَلًا وَ لَقَدْ خَسِرَ مَنْ بَغَى عَنْكَ مُتَحَوِّلاً كَيْفَ يُرْجَى سِوَاكَ وَ أَنْتَ مَا قَطَعْتَ الْإِحْسَانَ وَ كَيْفَ يُطْلَبُ مِنْ غَيْرِكَ وَ أَنْتَ مَا بَدَّلْتَ عَادَةَ الْأَمْتِنَانِ - ناکام ماند آن کس که به غیر تو راضی شد و به آن دل بست، و عمیقاً ضرر کرد آن کس که از تو گسست و به دیگری روی نمود، چگونه به غیر تو امیدوار شود و حال آن که تو احسانت را قطع نکرده ای، و چگونه از غیر تو درخواست نماید و حال آن که تو شیوه نیکوکاری را تغییر نداده ای»

گفتم همه ملک حسن سرمایه تست خورشید فلک چو ذره در سایه تست
گفتا غلطي زمانشان نتوان یافت از ما تو هر آنچه دیده ای پایه توست

عنوان: هنر مردان خدا: برانگیختن فطرت، تذکر نعمت، شکوفا نمودن فکر

« فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ * لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ »: وظیفه مذكر بودن اختصاصی به پیامبران الهی ندارد و همه افراد امت اسلامی در حدّ توان خود موظف اند که مذكر (تذکر دهنده) باشند و آمادگی ها و شرایط لازم (خودشناسی، خودسازی، معرفت دینی و ...) را تحصیل کنند.

اما در مورد چگونگی هدایت مردم به وسیله پیامبران الهی حضرت امیر(علیه الصلاة والسلام) در نهج البلاغه می فرماید: فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيََاءَهُ لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يُذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ وَ يَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ وَ يُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ وَ يُرَوِّهُمُ آيَاتِ الْمَقْدِرَةِ مِنْ سَفْفِ قَوْفِهِمْ مَرْفُوعٍ وَ مِهَادٍ تَحْتَهُمْ مَوْضُوعٍ وَ مَعَايِشَ تُحْيِيهِمْ وَ آجَالٍ تُفْنِيهِمْ وَ أَوْصَابٍ تُهَرِّمُهُمْ وَ أَحْدَاثٍ [تَتَنَبَّأُ] تَتَابَعُ عَلَيْهِمْ - پس پیامبران را به میانشان فرستاد. پیامبران از پی یکدیگر آمدند تا از مردم بخواهند که آن عهد را که خلقتشان بر آن سرشته شده، به جای آرند و نعمت او را که از یاد برده اند، فرا یاد آورند و از آنان حجت گیرند که رسالت حق به آنان رسیده است و خردهاشان را که در پرده غفلت، مستور گشته، برانگیزند. و نشانه های قدرتش را که بر سقف بلند آسمان آشکار است به آنها بنمایانند و هم آنچه را که بر روی زمین است و آنچه را که سبب حیاتشان یا موجب مرگشان می شود به آنان بشناسانند و از سختیها و

مرارتهایی که پیرشان می کند یا حوادثی که بر سرشان می تازد، آگاهشان سازند. «(نهج البلاغه، خطبه ۱)

فاء تفریع در آیه شریفه « فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ » می گوید وقتی که روشن شد که معبودی جز پروردگار عالمیان وجود ندارد و هر انسانی بزودی به حاصل تلاش خود از پیمودن راه نیک یا بد خواهد رسید. اکنون خدای متعال پیامبرش را تشریعا امر می نماید که « فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ * لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ - ای پیامبر ما پس تذکر بده که تو فقط تذکر دهنده ای، تو بر آنان سلطه نداری که مجبورشان به ایمان کنی. »

زیرا تکوینا خداوند انسان را طوری آفریده است که به اجبار ممکن نیست کسی به اقناع عقلی یا ایمان قلبی برسد؛ چرا که اعتقاد و ایمان را معرفت و اشتیاق قلبی، می سازد.

در تاریخ می خوانیم برخی از همسرانِ انصار عهد کرده بودند اگر فرزندی به دنیا بیاورند، آنها را یهودی کنند و به همین دلیل زمانی که یهودیان بنی نضیر به خاطر پیمان شکنی به بیرون مدینه رانده شدند، پدران آن فرزندان اجازه خروج به آنها نمی دادند و درصدد بودند آنها را به اجبار مسلمان کنند تا اینکه آیه لا اکراه فی الدین نازل شد. (المیزان، ۱۳۹۳ق، ج ۲، ص ۳۴۷)

نکته قابل تذکر دیگر این است که آنچه گفته شد با اجبار حکومت اسلامی در اجرای ظواهر دین و احکام شریعت اسلام منافات ندارد. زیرا علیرغم بی اعتقادی برخی در جامعه ای که اسلام به عنوان دین رسمی پذیرفته شده است، دیگر اجرای احکام اسلام به رأی گذاشته نمی شود و یا اینکه مردم مجاز نیستند در عرصه جامعه هر طور که خواستند برخلاف احکام اسلام رفتار کنند و حکومت اسلامی وظیفه دارد که با دشمنان و معارضان اسلام مقابله و آنها را مجازات کند.

حضرت امیر (علیه السلام) در رابطه با حقوق متقابل حکومت و مردم می فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ، أَنْ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَلَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ. فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالْنَصِيحَةُ لَكُمْ، وَتَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ، وَتَعْلِيمُكُمْ كَيْ لَا تَجْهَلُوا، وَتَأْدِيبُكُمْ كَيْمَا تَعْلَمُوا. وَ أَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ، فَالْوَفَاءُ بِالْبَيْعَةِ، وَ النِّصْحَةُ فِي الْهَشْدِ وَ الْمَغِيبِ، وَ أَجَابَةُ حِينَ أَدْعُوكُمْ، وَ الطَّاعَةُ حِينَ أَمْرُكُمْ. - ای مردم، همانگونه که من بر شما حقی دارم، شما نیز بر من حق دارید. حق شما بر من آن است که همواره در رهنمودهای

خالصانه نسبت به شما بکوشم. و در تأمین رفاه در زندگی همگانی، تمامی وسایل ممکن را فراهم سازم. و در تربیت و تعلیم همگان در سطح گسترده کوتاه نیایم. و در نظارت بر رفتار و کردار شما - بر نهج حق - پیوسته هوشیار و هشداردهنده باشم. و اما حق من بر شما آن است که در پیمان خود نسبت به ولی امر وفادار باشید، و در کاستیها و ناهمگونیها که أحياناً پیش می‌آید، خالصانه پیش‌قدم شوید، در حضور و غیاب دولتمردان در رفع و تذکر دادن به مسئولین مربوط بکوشید. و دستورات صادره را در تمامی ابعاد سیاستگذاری دولت، با جان و دل پذیرا باشید. و هرگاه - در پیش‌آمدها - فرا خوانده شوید، بی‌درنگ اجابت کنید. « (نهج البلاغه/ خطبه ۳۴)

تا حاصل دردم سبب درمان گشت پستیم بلندی شد و کفر ایمان گشت
جان و دل و تن حجاب ره بود کنون تن دل شد و دل جان شد و جان جانان گشت

عنوان: دلیل مجازات منکران و مخالفان

«إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَكَفَرَ * فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ» امام باقر (علیه السلام) سخن خدای متعال را درباره کسانی که از آیین حق روبرگرانده، کافر می‌شوند این گونه بیان می‌دارد: « مَنْ لَمْ يَتَّعِظْ وَلَمْ يُصَدِّقْ وَ جَحَدَ رُبُوبِيَّتِي وَ كَفَرَ نِعْمَتِي فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ يُرِيدُ الْعَذَابَ الشَّدِيدَ الدَّائِمَ إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ يُرِيدُ مَصِيرَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ أَىْ جَزَاءَهُمْ - کسی که پند نگرفت و تو را تصدیق نکرد و منکر ربوبیت من شد و کافر نعمتم گردید. که خداوند او را به عذاب بزرگ مجازات می‌کند! به یقین بازگشت [همه‌ی] آنان به‌سوی ماست. او را به عذاب شدید و دائمی کیفر می‌کند. حرکت آن‌ها به‌سوی ما است: ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ و بر ماست جزای آن‌ها » (بحار الأنوار، ج ۹، ص ۲۵۱)

در مباحث گذشته مکرر گفته شد که مجازات الهی همان بازگشت نتایج اعمال بندگان به خود آنهاست. وقتی کسی وجود درّه‌ای هولناک را منکر می‌شود و بی‌اعتنا به سخن هشدار دهندگان، موانعی را که برای جلوگیری از سقوط نهاده‌اند، پشت سر می‌گذارد و در درّه سقوط می‌کند، نمی‌تواند اعتراض کند که ای درّه من به وجود تو باور و اعتقاد نداشتم چرا مرا زخمی مصدوم کردی؟! « وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ - و آنچه از رنج و

مصائب به شما می‌رسد همه از دست (اعمال زشت) خود شماست در صورتی که خدا بسیاری از اعمال بد را عفو می‌کند.» (شوری/۳۰)

بسیار سزاوار است که به خود دائماً یادآور شویم که آیا در کوتاهی‌ها و لغزش‌هایی که از ما سر می‌زند آیا غیر از این است که ما این واقعیات مسلم را (گناه انهدام و نابودی مشاعیر و امکانات زندگی و محرومیت از لذات باقی و عذاب دردناک دنیا و آخرت) جدی نگرفته‌ایم؟

در مذهب طریقت خامی نشان کفرست آری طریق دولت چالا کیست و هستی
تا فضل و عقل بینی بی معرفت نشینی يك نکته ات بگویم خود را مبین که رستی

عنوان: اندوخته شیعیان برای روز حساب و کتاب

« إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ * ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ. » با مطالب گفته شده در مباحث قبل دانستیم بازگشت همه موجودات به سوی خدا از مسیر حقیقة الانسان، خلیفه الهی انجام می‌شود، و بازگشت انسان به خدا از طریق بازگشت به اصل و حقیقت خود است.

اکنون از تطبیق آیات آخرین این سوره با صدر آن، دانسته می‌شود که خداوند مهربان خواسته است با ندای « هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْعَاشِيَةِ » دغدغه مؤمنان و سوز و اشتیاق آنها را برای رستگاری در روز حساب و کتاب، شعله‌ورتر و فروزان‌تر سازد، و بسیار جای تأسف خواهد بود که ما در غفلت از تحفه و هدیه الهی، شمع وجود خود را به این شعله اشتیاق روشن نکنیم و در پرتو آن شفیعیان خود را نشناسیم و برای آن روز مهیا نشویم.

در روایت امام کاظم (علیه السلام) است که حساب شیعیان را خداوند مهربان به پیامبر و اهل بیت طاهرینش (صلی الله علیه و آله) می‌سپارد. آن حضرت می‌فرمایند: « إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ وَ جَمَعَ اللَّهُ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ وَ لَأَنَا حِسَابَ شِيعَتِنَا فَمَا كَانَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ اللَّهِ حَكْمًا عَلَى اللَّهِ فِيهِ فَأَجَازَ حُكُومَتَنَا وَ مَا كَانَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ النَّاسِ اسْتَوْهَبْنَاهُ مِنْهُمْ فَوَهَّبُوهُ لَنَا وَ مَا كَانَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ فَنَحْنُ أَحَقُّ مَنْ عَفَا وَ صَفَحَ - روز قیامت که خداوند تمام جهانیان را جمع می‌کند حساب شیعیانمان را به ما می‌سپارد آنچه بین آنها و خداست ما به نفع آنها حکومت می‌کنیم خدا نیز حکومت ما را می‌پذیرد و آنچه بین آنها و مردم است تقاضای بخشش

می‌کنیم آن‌ها نیز به ما می‌بخشند و آنچه بین ما و آن‌ها است که ما شایسته‌تر به گذشت و بخشش هستیم.» (تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۸۲ البرهان)

بعد از مطالبی که درباره برزخ گفته شد که حساب هر کسی با خود اوست و شفاعت شفیعان مربوط به قیامت است، از مجموعه روایات استفاده می‌شود که وقتی پیامبر و اهل بیت پاک و مطهرش (علیهم السلام) دستشان را به سوی ما برای شفاعت پیش می‌آورند. ما نیز باید به قدر پیش بردن دست خود آنها را در نجات خودمان یاری کنیم و این تلاش و کوششی است که در اطاعت امر آنها از خود نشان می‌دهیم.

اما برخی از آنچه از ما خواسته‌اند: پیامبر رحمت (صلی الله علیه و آله):

- به شخصی که از او درخواست شفاعت می‌کرد فرمود: «اما فاعني بكثره السجود - مرا با کثرت سجده یاری کن» (مسند احمد، ج ۳، ص ۵۰۰)

- «اسعد الناس بشفاعتي يوم القيامة من قال لا اله الا الله خالصا من قبله - کسانی بیش از همه به شفاعت من در روز قیامت خوشبخت می‌شوند که قلبا و از روی اخلاص به خدا ایمان داشته باشند» (صحیح بخاری، ج ۱، ص ۳۶)

- «من صلي علي محمد و قال اللهم انزله المقعد المقرب عندك يوم القيامة وجبت له شفاعتي - هر کس بر من درود فرستد و گوید بارالها او را در روز قیامت به مقام قرب خود جای ده شفاعت من برای او واجب می‌شود» (مسند احمد، ج ۴، ص ۱۰۸)

- «تعلموا القرآن فانه شافع لا صحابه يوم القيامة - قرآن را بیاموزید زیرا قرآن در روز قیامت اهل خود را شفاعت می‌کند» (مسند احمد، ج ۵، ص ۲۵۱)

- «ایما امراه صلت في اليوم والليله خمس صلوات و صامت شهر رمضان و حجت بيت الله الحرام و زكت مالها و اطاعت زوجها و والت عليا بعد دخلت الجنة بشفاعه ابنتي فاطمه...- هر زنی که نمازهای پنجگانه‌اش را بخواند و روزه ماه رمضان را بگیرد، و در صورت استطاعت به زیارت خانه خدا برود و زکات خود را بدهد و از همسر خویش اطاعت کند و پس از من علی را به امامت قبول داشته باشد چنین زنی به شفاعت دخترم فاطمه - علیه السلام - وارد بهشت خواهد شد» (امالی صدوق، ص ۲۹۱)

- « اربعة انالهم شفيع يوم القيامه المكرم لذريتي و القاضي لهم حوائجهم و الساعي في امورهم عند ما اضطروا اليه و المحب لهم بقلبه و لسانه - چهار نفرند که روز قیامت شفاعتشان خواهم کرد: ۱ - کسی که ذریه و فرزندان مرا گرامی دارد و احترام کند. ۲- کسی که حوائج آنان را برآورد. ۳ - کسی که در انجام کار آنها سعی و کوشش کند هنگامی که به آن کار احتیاج و اضطرار دارند. ۴ - کسی که با زبان و دل آنان را دوست داشته باشد » (عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۴)

فرمایش از مولای متقیان امیرمؤمنان علی(علیه السلام): « لایزال المؤمن یشفع حتی یشفع فی جیرانه و خلطائه و معارفه - مؤمن پیوسته شفاعت می‌کند تا شفاعت او درباره همسایه‌ها و دوستان و آشنایانش پذیرفته می‌شود » (بحار، ج ۸، ص ۴۴)

و نیز به فرزندش محمد بن حنیفه می‌گوید: « پوزش کسی را که از تو عذرخواهی می‌کند بپذیر تا شفاعت نصیب تو گردد » (من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۷۹)

هر که اندر عشق یابد زندگی	کفر باشد پیش او جز بندگی
سیر نبود هیچ عاشق از حبیب	صبر نکند هیچ رنجور از طبیب
گر از دوست چشمت به احسان اوست	تو در بند خویشی نه در بند دوست
خلاف طریقت بود کاولیا	تمنا کنند از خدا جز خدا